

دو نوع مبادله که دو نوع مالکیت ایجاد می کنند

سهراب.ن

مبادله نخست: C-M-C

قبل از شروع نوشتار، در مورد دو نوع مبادله که منجر به ایجاد دو نوع مالکیت می شود، لازم است دو مقوله «ارزش مصرفی» و «ارزش مبادله‌یی» را تعریف کنیم:

ارزش مصرفی: محصولات یا فرآورده‌هایی که تولیدکننده‌های اصلی جامعه به منظور مصرف خود و خانواده - نه به خاطر فروش و انباشت ثروت - تولید می کنند، که معمولاً "با کمیت نازل و با کیفیت بالا برخوردار است، ارزش مصرفی می نامند، که نیازی ضروری را برطرف می کند. مانند دهقان گندم تولید می کند، تا نان تهیه کند و به مصرف خود و خانواده برساند. یا دارنده کارگاه نجاری در و پنجره تولید می کند، که با مبادله آن، نیازهای خود و خانواده را تامین کند. یا دستمزد کارگران که آن هم ارزش مصرفی است، کارگر با پول دستمزدش، مصرف مایحتاج خود و خانواده را تهیه می کند. تا قبل از حاکمیت کامل شیوه‌ی تولید سرمایه داری، تولید غالب در صورت بندی‌های اجتماعی، اقتصادی گذشته، تولید ارزش‌های مصرفی بوده است.

ارزش مبادله‌یی: کالاهایی هستند که فقط به منظور فروش آن - نه مصرف آن - توسط سرمایه دارها تولید می شوند، با حجم زیاد یعنی با کمیت زیاد و کیفیت کم. مانند کارخانه تولید پفک، چیپس، کفش، پوشاک و غیره. که در شیوه‌ی تولید

سرمایه‌داری تولید ارزش‌های مبادله‌یی، تبدیل به تولید غالب در این صورت‌بندی می‌شود و تولید ارزش‌های مصرفی به مقام دوم تنزل می‌کند، از بین نمی‌رود، اما مقام اول را از دست می‌دهد.

اما برای این که به ریشه برویم، این پرسش را مطرح می‌کنیم که فرق انسان با موجودات زنده دیگر در چیست؟ هر شخصی می‌تواند تفاوت‌های ظاهری و درونی پیکر انسان را با موجودات زنده دیگر مقایسه کند و انواع تفاوت‌ها را ردیف کند.

اما تنها یک تفاوت اصلی بین انسان با موجودات زنده دیگر وجود دارد و آن هم در ساختن و ابداع کردن و در نهایت در تولید و تغییر شیوهی تولید مایحتاج زنده‌گی است. هیچ جان‌دار دیگری چنین خصوصیتی ندارد.

ممکن است گفته شود که زنبور عسل هم، عسل تولید می‌کند. درست است. اما این تولید یک رفتار غریزی و ذاتی زنبور عسل است و میلیون‌ها سال است که به همین شیوهی عسل تولید می‌کند، بدون این که شیوهی تولید عسل خود را تغییر داده باشد.

حتا لانه‌سازی پرنده‌گان هم عیناً مثل فعالیت ذاتی زنبور عسل است. آن‌ها نیز با رفتار غریزی و ذاتی خود که طبیعت در ژن‌های آن‌ها قرار داده است، چنین رفتاری را انجام می‌دهند.

این جانوران، به غیر از انسان، از مواد موجود حاضر و آماده در طبیعت برای تولید عسل و لانه‌سازی، استفاده می‌کنند، بدون این که در این مواد، دست برده و در آن تغییری ایجاد کرده باشند.

بنابراین تاریخ انسان‌ها و در کل تاریخ بشریت از زمانی شروع می‌شود که اجداد انسان‌نمای گذشته‌ی ما، در قاره آفریقا، سنگی را از طبیعت برداشت و بر روی سنگ دیگر کوبید، و این عمل را آن‌قدر ادامه داد، تا یک چاقوی سنگی و یا تبر سنگی به‌سازد که به وسیله آن پوست و گوشت جانور شکار شده را قطعه قطعه کند. نمونه‌های فراوانی از این چاقوهای سنگی، هم اکنون در موزه‌های کشورهای مختلف جهان از جمله موزه تفلیس گرجستان، به ترتیب سیر تکاملی آن، چیده شده است. این ابتدای تاریخ بشریت است و حدود سه میلیون سال پیش شروع به آغازیدن کرده است.

این انسان‌های اولیه که شروع به ساختن چاقوی سنگی کردند، در حین عمل، سبب ساختن و تغییر در پیکر خود هم شدند. یعنی نخستین پراکسیس یا عمل آگاهانه آن‌ها، با ساختن ابزارهای سنگی و هم‌زمان فکر کردن بر روی آن، (توام بودن کار فکری و یدی) سبب تغییر تدریجی خود انسان‌های اولیه و ابزاری که می‌ساختند، شد.

چه عاملی در پیکر انسان‌های اولیه وجود داشت که سبب ساختن چاقوی سنگی شد؟ دو عامل یکی نیروی کار و دیگری نیروی اندیشه و تفکر، که هر دو هم‌زمان و با هم در فعالیت (پراکسیس) بودند. به چه خاطر چنین فعالیتی را انجام می‌دادند؟ برای این که بخورند، بیاشامند، به پوشند و جایی داشته باشند که در آن به خوابند و در عین حال از این زنده‌گی لذت ببرند و شروع به رقص و پای کوبی کنند.

پس کار و فعالیت جزء ذاتی بشریت است، برای ادامه بقا و یا به بیان ساده‌تر، برای **لذت بردن از خوردن غذاها، و لذت بردن از امیال جنسی، و لذت بردن از خصیصه اجتماعی و با هم بودن**، سه ویژه‌گی ذاتی است که طبیعت آن‌ها را در انسان نهادینه کرده است که ادامه بقای او تضمین شود.

بنابراین گروه‌های اجتماعی انسان‌های اولیه برای برآوردن سه نیاز روانی بالا (لذت در خوردن غذا، جنسی و اجتماعی بودن)، لازم است که سه نیاز مادی دیگر که پایه‌ی اصلی سه نیاز روانی بالاست، برآورده سازند. آن‌ها مجبورند **خوراک، پوشاک و مسکن**، را با تلاش و کوشش یعنی کار کردن، به دست آورند. آن‌ها در ابتدا همه با هم، شروع به کار کردن در جهت تامین نیازهای مادی فوق می‌کردند و به تدریج جامعه‌ی اولیه را بر پایه اشتراک در تولیدات مادی خود، پایه‌گذاری کردند. در این جامعه‌ی اولیه، مطلقاً "خبری از مبادله محصولات و فرآورده‌های تولیدی حاصل از کار و تلاش آن‌ها نیست. هر آنچه جمع تولید می‌کند، جمع هم به طور مساوی آن‌ها را مصرف می‌کند.

به دلیل پیشرفت در تولید ابزار و وسایل تولید، به ناگزیر، شیوه‌ی تولید جامعه‌ی اولیه، دچار تغییرات دیالکتیکی شد و وارد شیوه‌ی تولید آسیایی گردید که حد واسط بین جامعه‌ی اولیه و جامعه‌ی برده‌داری بوده است. شیوه‌ی تولید آسیایی به دلایلی که اکنون مورد نظر ما نیست، بیش‌تر در شرق کره زمین به وجود آمد و گسترش یافت. شیوه‌ی تولید آسیایی ابتدای به وجود آمدن جامعه‌ی طبقاتی است.

در جامعه‌ی طبقاتی، مخصوصاً "در شیوه‌ی تولید آسیایی و نه در درون آن جامعه، بل که در مرزهای یک جامعه با جامعه‌ی دیگر، مبادله محصولات و فرآورده‌های تولیدی شروع به ابداع شدن می‌کند.

در حقیقت با ورود به جامعه‌ی طبقاتی است که مبادله محصولات و فرآورده‌ها، شروع می‌شود. اما قبل از این که دو نوع مبادله اصلی را توضیح دهیم، لازم است گفته باشیم، تا قرن نوزدهم میلادی، تمام طبقات اجتماعی، چیزهایی که تولید می‌کردند، برای مصرف بود. یعنی تولید ارزش‌های مصرفی. یعنی تولید فرآورده و محصولاتی با استفاده از نیروی کار خودشان، در جهت مصرف خود و خانواده‌های‌شان بوده است. چیزی برای فروش تولید نمی‌کردند.

بنابراین مبادله غالب، از ابتدای تولید جامعه‌ی طبقاتی تا زمانی که شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری حاکم گردیده است، از رابطه‌ی **کالا- پول- کالا** پیروی می‌کند که هدفی جزء تولید ارزش‌های مصرفی نداشته است. به بیان ساده‌تر در این مقطع زمانی یادشده، شیوه‌ی غالب تولید، شیوه‌ی تولید ارزش‌های مصرفی بوده است. به این رابطه **کالا- پول- کالا**، رابطه‌ی تولید کالایی ساده گفته می‌شود.

بنابر آنچه نوشتیم، در جامعه‌ی آسیایی، باستانی (برده‌داری) و فئودالی و دوران نوجوانی سرمایه‌داری، مبادله ساده کالایی حاکم است که با رابطه **کالا- پول- کالا** نمایش داده می‌شود. در این نوع مبادله ساده کالایی، کالاها یا محصولات یا فرآورده‌هایی که هم‌ارز هستند، یعنی با هم معادل هستند، و در هر دو محصول به یک اندازه نیروی کار مصرف شده و به صورت کار در آن‌ها ذخیره شده، با هم

معادل هستند، یعنی معادل‌ها با هم، مبادله می‌شوند و در یک اقتصاد غیر سرمایه‌داری، دو طرف مبادله در هنگام مبادله‌ی محصولات‌شان یا در هنگام مبادله فرآورده‌های‌شان، نه سود می‌برند و نه ضرر می‌کنند، و هدف اصلی از مبادله، هم ارزش مصرفی متفاوت دو فرآورده یا دو محصول بوده است. مثلاً "کشاورز گندم کشت کرده است و **مالکیت شخصی** بر گندم خود دارد که با زحمات خود عملیات کاشت و داشت و برداشت را روی آن صورت داده و قسمتی از آن که نیاز ندارد به بازار مبادله محصولات می‌برد و با فروش گندم، پولی به دست می‌آورد، او می‌تواند پول را به جیب بگذارد و به خانه برود، اما یادش می‌افتد که همسرش به او گفته که برنج نداریم، بنابراین برنج ارزش مصرفی متفاوتی با گندم دارد. کشاورز به بازار برنج می‌رود و از پول گندم فروخته شده، مقداری برنج را برای خانواده خرید می‌کند. که در نتیجه مبادله **کالا - پول - کالا** را تکمیل کرده است. او با این کار، نه سود برده و نه زیان کرده است، زیرا دو هم‌ارز (گندم و برنج که هرکدام مدت زمان کار یک‌سانی برای تولیدشان مصرف شده) با واسطه‌گی پول با هم مبادله شده‌اند. حال اگر فروشنده محصول که در این‌جا کشاورز بود، اما در جایی دیگر یک کارگر و یا کارمندی است که ماهانه حقوقی دریافت می‌کند، و با آن پول، وارد مبادله ساده کالا می‌شوند، نفی‌کننده رابطه مبادله ساده کالاها نیست، که از نظر ارزش، معادل هم هستند و آن را انجام داده است، یعنی برخلاف رابطه **کالا - پول - کالا** نیست، بل که عین آن است.

پس در طول تاریخ بشریت و تاکنون، هر شخصی که در این رابطه‌ی مبادله **کالا - پول - کالا** قرار می‌گیرد و آنچه را که تولید کرده، مربوط به خودش است و او بر آن **مالکیت شخصی** دارد. مارکس و انگلس هم در مانیفست آن را تایید

کرده‌اند و هیچ احدی در طول تاریخ تاکنونی و حتا در آینده، حق تعرض به آن را ندارد و باید توسط طبقه حاکمه هم به رسمیت شناخته شود. چرا که در این شیوه‌ی تولید هدف اصلی، تولید ارزش‌های مصرفی است نه ارزش‌های مبادله‌یی.

بنابراین منظور از **مالکیت شخصی** بر اموال شخصی است که برای تولید و تهیه آن خود شما مستقیماً تلاش و کوشش کرده‌اید. مارکس و انگلس در مکتوبات خود، به دفاع از این نوع مالکیت پرداخته‌اند و هرگونه تعرض به آن را خلاف طبیعت انسان می‌دانند، چون برای بقا، همه‌ی انسان‌ها باید کار و تولید کنند. بنابراین در این نوع مالکیت، یعنی **مالکیت شخصی**، خبری از استثمار انسان توسط انسان‌های دیگر نیست. در این نوع مالکیت، شخص با فعالیت روزانه خود که ارزش‌های مصرفی مانند محصولات و یا فرآورده‌های تولیدی حاصل دست‌رنج خود (مانند دهقان، نجار، آهنگر و غیره) و یا حاصل دستمزد خود اوست را مالک می‌شود و با پولی که از این طریق به دست می‌آورد؛ خرید مایحتاج روزانه برای ادامه‌ی بقای خود و همه‌ی اعضای خانواده و یا خرید خودرو و یا مسکن جهت استفاده خودشان را مالک می‌شود. در این نوع **مالکیت شخصی**، هر شخصی مجاز است هرچه و به هر میزان وسیله و ابزار و غیره در اختیار داشته و مالک آن‌ها نیز خواهد بود، چرا که حاصل زحمات خود و خانواده‌اش است. اما اگر همین شخص تعداد فرضاً "ده خودرو دارد و از طریق آن‌ها ده نفر کارگر را اجیر می‌کند که برای او کار کنند، در این حالت، این ده خودرو جزء اموال شخصی محسوب نمی‌شوند، بل که جزء **مالکیت خصوصی** هستند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، که در آن شخص مشغول استثمار ده نفر کارگر است و از قبل کار

کارگران هم زنده گی خود و خانواده را سروسامان می‌دهد و هم سرمایه را انباشت می‌کند.

مبادله دوم: M-C-M

اما مبادله دوم، شیوه مبادله‌یی است که خالق آن شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری است و از نظر زمانی، تازه خلق شده است که نقطه عطف ظهور آن، با انقلاب صنعتی در انگلستان تداعی می‌گردد. در این مرحله برخلاف مرحله قبلی، شخص سرمایه‌دار با پول‌اش به بازار می‌رود و کالایی که خود و خانواده احتیاج به مصرف کردن آن ندارند، را می‌خرد و نیز با نیروی کاری که از بازار کار خریده است در کارخانه‌اش، با تغییراتی را که بر روی کالاهای خریداری شده (مواد خام و نیروی کار) انجام می‌گیرد و تبدیل به کالاهایی برای فروش می‌شود او همین کالاها را دوباره به شخص دیگری با پول بیش‌تر می‌فروشد که به صورت رابطه **پول - کالا - پول** نمایش داده می‌شود. این رابطه به فرمول عام سرمایه هم معروف است. یعنی از پول در چرخه تولید، پول در می‌آورند و در حقیقت مالک ارزش اضافی، ناشی از کار اضافی کارگران، می‌شوند که آن فرد - عموماً "عده‌یی کم تعداد، نسبت به جمعیت کشور هستند - شخص سرمایه‌دار است و از منظر خودشان، «کارآفرین» محسوب می‌شود، که دارای **مالکیت خصوصی** بر ابزار تولید هستند.

مالکیت خصوصی بر ابزار تولید (شامل مالکیت دولتی و اشخاص حقوقی) که در آن مالک ابزار تولید، بدون این که خود به طور مستقیم در تولید شرکت کند، عده‌یی را تحت عنوان کارگر اجیر می‌کند، و معادل امرار معاش روزانه و یا حتا کم‌تر، پولی به عنوان دستمزد به آن‌ها می‌دهد، و حداقل، دو برابر معادل ارزش امرار معاش کارگران، از آن‌ها کار می‌کشد، یعنی در واقع آنان را استثمار می‌کند و صاحب ارزش اضافی حاصل از کار کارگران در خط تولید کالا، می‌شود که پول آن‌ها را افزایش و به سرمایه تبدیل می‌کند. از نظر مارکس و انگلس، این شیوه‌ی تولید استثمارگرانه و غیرانسانی است و باید توسط خود کارگران ملغا شود و جای‌گزین آن هم، شیوه‌ی تولید سوسیالیستی است. در غیر این صورت به قول انگلس و رزالوکزامبورگ تنها دو راه وجود دارد: یا سوسیالیسم یا بربریت سرمایه‌داری.

Friday - 2024 21 June. ۲۱-۰۶-۲۰۲۴